



The Status of the Persian Tax System in World War I (1914-1918)

Reza Moeini Roudbali* 

Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran.

Mohammad Keshavarz Beyzaei 

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Bushehr University of Medical Sciences, Bushehr, Iran.

Mohammad Mehdi Roshanfekr 

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Yasuj University, Yasuj, Iran.

Abstract

With the establishment of the Qajar dynasty and Iran's integration into the international arena and the formation of various ministries following the West, the Ministry of Finance assumed a crucial role in the country. The Fars province was one of the regions that, given its vastness and significant revenue potential, was of great importance to the economic life of the Qajars. With the onset of World War I and Iran's involvement in the war and the resulting crises, the methods of taxation and the way it was collected in this province became a topic worthy of discussion, and examining its dimensions and angles requires a coherent study. Therefore, this study, with a descriptive-analytical approach and relying on documents, seeks to answer the question: What was the status of the tax system in Fars during World War I? The findings indicate that in the absence of the power of the central government in this state, the claimants to power not only refused to collect taxes from the central government treasury; but also, by depriving the people of security and peace, they were involved in creating numerous other crises. This issue led to complaints from foreign governments, notably the British, due to disruptions in their trade. So that they inevitably reflected their complaints to the central government of Iran.

* Corresponding Author: r.moeeni@cfu.ac.ir

How to Cite : Moeini Roudbali, R., Keshavarz Beyzaei, M., & Roshanfekr, M. M. (2025). The Status of Persian Tax System in World War I (1914-1918). Journal of Tax Research, 33(65), 177-206.

Introduction

Tax is some part of the income or property of the people that is collected from all members of the society by a governmental body, by the law to administer the affairs of the society and the country. The Ministry of Finance gained an important role in the country upon the establishment of the Qajar Dynasty and Iran's integration into the international system, and the establishment of Western-style ministries.

The Fars State was one of the states that was of great importance to the Qajar Dynasty due to its vastness and significant income. At the beginning of the 20th century, Fars included four current provinces of Fars, Hormozgan, Kohgiluyeh and Boyer Ahmad, and Bushehr. Even some parts of the present Yazd and Khuzestan were part of the Fars territory. This vast area also included most of southern Iran and had a special economic position. This geographical area also included almost all of Iran's coasts in the Persian Gulf, and trade routes ran from the Persian Gulf to Tehran and other Iranian cities from its various ports. In this way, Iran was connected to the open sea and the most important colony in the world, India. With the outbreak of World War I and the resulting political, economic, and social crises and disorders, Fars was also affected by these consequences in such a way that the central government's supervision over the province was reduced. During this period, Mokhber al-Saltaneh ruled Fars. The financial and economic developments of Fars during his rule, as well as the method of collecting tax revenues, are matters of concern that have not been given much attention. Understanding the financial system of Fars during this period; in addition to the method of collecting financial revenues of Fars, can explain and describe the impact of World War I on the way of administration of its representatives and those involved. What is noteworthy about the background of the research is that not much research has been conducted in the field of economic development, especially tax issues, except for a few research works by European researchers and domestic monographs (Ganj Shaygan - Jamalzadeh) so far, the reason for which can be sought in the lack of sources and documentary evidence related to this category. Therefore, with a descriptive-analytical approach and getting help from documents from this period, this research has focused on the state of the financial system of the Fars state during World War I.

Conclusion


The findings of the research show that foreign governments entered Iran with the outbreak of World War I and the violation of Iran's neutrality. During this critical period and in the absence of a strong central power in the various states of the country, while depriving the people of security and peace, centrifugal forces also refused to collect taxes from the central treasury. During the reign of Mokhber al-Saltaneh Hedayat, who was a moderate politician and a culture-


loving personality, on Fars, he did his best to restore the security and peace that had long since disappeared from this state but the difficult national and international conditions that prevailed in Iran at this time, the lack of support from local forces, and the sabotage of the British in the Shiraz Consulate, prevented him from restoring security and peace to Fars as he should have, and even the taxes were not collected properly. While relying on abundant trade revenues, a favorable system of customs leasing and its revenues, and the creation of public welfare, which resulted in a proportionality of taxes to wages, Western countries did not face obstacles to tax compliance in Iran at this time. In general, a combination of factors and elements, such as the traditional tax system, insecurity of communication networks, tribal views and fundamental and inevitable conflict between tribes and sedentary peoples, the lack of efficient and effective customs and tax laws, the competition of the Russian and British governments with the Germans, along with the inefficiency and weakness of the central government, played a significant role in tax non-compliance during this period.


Keywords: Persia, Qajar, Tax, World War I.



وضعیت نظام مالیاتی فارس در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م/۱۳۳۷-۱۳۳۲ق)

رضا معینی رودبالی*  استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

محمد کشاورز بیضایی  استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران.

محمد مهدی روشنفکر  استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

چکیده

با تشکیل سلسله قاجار و ورود ایران به دایره نظام بین الملل و تشکیل وزارتخانه‌های مختلف به پیروی از غرب، وزارت مالیه در کشور نقش مهمی یافت. ایالت فارس از زمره مناطقی بود که با توجه به گستردگی و ظرفیت‌های چشمگیر عایداتی آن از اهمیت زیادی برای حیات اقتصادی قاجارها برخوردار بود. با آغاز جنگ جهانی اول و درگیر شدن ایران در جنگ و بحران‌های منتج از آن، شیوه‌های مالیات‌گیری و نحوه وصول آن در این ایالت، موضوع شایسته درنگی است که بررسی ابعاد و زوایای آن پژوهشی منسجم را طلب می‌نماید. از این رو این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی و تکیه بر اسناد در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که وضعیت نظام مالیاتی فارس در طی جنگ جهانی اول چگونه بوده است؟ یافته‌ها بیانگر آن است که در فقدان قدرت دولت مرکزی در این ایالت، مدعیان قدرت، نه تنها از وصول مالیات به خزانه دولت مرکزی خودداری نمودند، بلکه با سلب امنیت و آرامش از مردم، در ایجاد بحران‌های متعدد دیگر نیز دخیل شدند. این موضوع شکایت دول خارجی، از جمله انگلیسی‌ها را به علت اختلال در تجارتشان، به دنبال داشت؛ به طوری که آنان به ناچار شکایات خود را به دولت مرکزی ایران انعکاس دادند.

کلیدواژه‌ها: جنگ جهانی اول، فارس، قاجار، مالیات.

مقدمه

مالیات به بخشی از درآمد یا دارایی مردم گفته می‌شود که به موجب قانون و به منظور اداره امور جامعه و کشور، به وسیله دستگاه دولتی از تمام اعضای جامعه اخذ می‌گردد. مالیات ممکن است به اشکال مختلف کاری، جنسی و پولی دریافت شود. مالیات تمام بخش‌های فعالیت اقتصادی، اعم از کشاورزی (زراعت، صنایع دستی، و دامداری)، صنعت (حرف و مشاغل) و خدمات (داد و ستد) را شامل می‌گردد. مالیات ابزار نیرومندی است که با کاربرد صحیح آن می‌توان تحولات اساسی در شئون مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی به وجود آورد. در واقع، پیشرفت اقتصادی کشورها وابستگی زیادی به برنامه‌های مالیاتی آنها دارد و برای رسیدن به این مقوله باید فرهنگ مالیاتی در بین مردم نهادینه شود.

جایگاه مهم فارس در مناسبات داخلی و خارجی، به خصوص مجاورت آن با آبراه خلیج فارس و پیوند آن با جهان خارج و همچنین نقش آن در مبادلات و بازرگانی خارجی در عهد قاجار و پهلوی، به این ایالت موقعیت اقتصادی ویژه‌ای بخشیده بود. از این رو ایالت فارس از جمله ایالت‌هایی بود که به علت گستردگی و درآمدهای چشمگیر عایداتی آن، برای قاجارها اهمیت بالایی داشت. با آغاز جنگ جهانی اول و بحران‌ها و نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منتج از آن، فارس نیز از این پیامدها بی‌نصیب نماند؛ به طوری که نظارت دولت مرکزی بر این ایالت کاهش یافت. در طی این دوران مخبرالسلطنه حکمرانی فارس را برعهده داشت. تحولات مالی و اقتصادی فارس در زمان حکمرانی وی، همچنین نحوه وصول عایدات مالیاتی موضوع قابل درنگی است که چندان به آن توجهی نشده است. شناخت نظام مالیه فارس در این دوران، افزون بر نحوه وصول عایدات مالی فارس، می‌تواند تأثیر جنگ جهانی اول بر چگونگی مدیریت نمایندگان و دست‌اندرکاران آن را تشریح و تبیین نماید.

آنچه درباره پیشینه این پژوهش قابل ذکر است این است که تاکنون در زمینه تحولات اقتصادی، به ویژه مباحث مالیاتی به جز چند اثر تحقیقی محققان اروپایی و تک‌نگاری‌های داخلی (گنج شایگان - جمالزاده)، پژوهش‌چندانی انجام نگرفته است که علت آن را می‌توان در کمبود منابع و مدارک مستند مربوط به این مقوله جستجو نمود. علی‌رغم این موضوع در مورد نظام مالیاتی دوره رضاشاه، مقالاتی چند به رشته تحریر درآمده است. رضا معینی رودبالی در مجموعه مقالاتی که در مورد فارس در دوره رضاشاه تألیف نموده است، به ابعاد نظام مالیاتی او در مواردی چون اعمال سیاست ممیزی مالیاتی (۱۳۹۵)، تخته قاپوی ایلات و عشایر (۱۳۹۳) و سیاست مالیاتی رضاشاه (۱۳۹۵) اشاراتی داشته است؛ اما در مورد مقاله حاضر، همچنان

پژوهشی منسجم و همه‌جانبه می‌طلبد. از این رو این پژوهش با رویکردی توصیفی تحلیلی و استعانت از اسناد این دوره، وضعیت نظام مالی ایالت فارس در زمان جنگ جهانی اول را کانون توجه خود قرار داده است.

مفروض این پژوهش این است که با ضعف حکومت مرکزی در این دوران، مدعیان قدرت نه‌تنها از وصول مالیات به خزانه مرکزی امتناع ورزیدند؛ بلکه با تحرکات و دست‌اندازی‌های مختلف، آرامش و امنیت را از مردم سلب نمودند.

جغرافیای فارس در عصر قاجار

فارس از دیرباز یکی از مهم‌ترین مراکز ایران بوده است. فارس در آغاز قرن بیستم شامل چهار استان کنونی فارس، هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد، و بوشهر بوده است؛ حتی قسمت‌هایی از یزد و خوزستان فعلی نیز جزو قلمرو فارس بوده است. این پهنه وسیع قسمت اعظم جنوب ایران را نیز دربرمی‌گرفت و از نظر اقتصادی موقعیت ویژه‌ای داشت. این گستره جغرافیایی تقریباً تمامی سواحل ایران در خلیج فارس را نیز دربرداشت و از بنادر مختلف آن راه‌های تجاری از خلیج فارس به سوی تهران و دیگر شهرهای ایران می‌رفت. از همین طریق ایران به دریای آزاد و به مهم‌ترین مستعمره جهان یعنی هند مرتبط می‌شد (-Forsat al-Dow: 409; Leh, 1983). ایالت فارس در سال ۱۳۳۱ق/ ۱۹۱۳م، از جنوب شرقی تا مغرب به موازات سواحل خلیج فارس، از جاسک تا زیدون در بهبهان به طول ۱۱۲۸ کیلومتر وسعت یافته بود. همچنین از خیرآباد نی‌ریز تا بندر بوشهر، از شمال به جنوب، در حدود ۵۰۴ کیلومتر وسعت داشت (1: Nir Shirazi, 2004). سرپرسی سایکس بندر میناب را در سال‌های جنگ جهانی اول در قلمرو فارس دانسته و در سفری که به نواحی جنوب شرقی ایران داشت، از رودخانه‌ای به نام «دزدی» و مکانی به نام «بریتی» نام برد و آنها را در قلمرو فارس محسوب نمود (Sykes, 1984: 324). بندرعباس نیز در این برهه، جزئی از محدوده اداری فارس بود (Safiri, 1985: 31).

نگاهی اجمالی به اوضاع سیاسی و مالیاتی ایالت فارس قبل از جنگ جهانی اول

نظام مالیاتی ایران در عصر قاجار تفاوت عملکردی چندانی با دوره‌های پیش از خود نداشته است. با این حال در شروع کار قاجارها، هیچ نظام مالی و مالیاتی در کشور، آن هم به صورت منسجم و نظام‌مند وجود نداشت؛ تا جایی که در زمان تاجگذاری آقامحمدخان قاجار، تنها

یک مستوفی و یک لشکر نویس در اداره امور مالیاتی کشور فعال بودند و دستگاه مالیات کشور بسیار ساده و بدوی عمل می‌کرد (Flor, 205: 582). البته سبب این تمرکز، بیشتر از هر چیزی مربوط به ویژگی‌ها و احوالات شخصی آقامحمدخان توصیف شده است (Amuzadeh and Ranjbar, 2019: 204). عبدالله مستوفی می‌نویسد: «نداشتن زن و فرزند و روحیه حسابگر وی که مرهون شرایط سخت وی در دوران اسارت در شیراز بود، سبب می‌شد که تمام امور کشور، من جمله امور مالی و خزانه‌داری را خود کنترل کند» (Mostofi, 1962: 12). نبود یک دستگاه بوروکراتیک منسجم در اوایل دوران قاجار، بروز خشونت و هرج و مرج در نواحی خارج از کنترل حکومت مرکزی را تسهیل می‌کرد. در چنین شرایطی، اخاذی و نظام دلالی به سبب نبود نظارت مکفی از سوی مرکز، سهل‌الوصول‌تر خواهد بود. بعد از آقامحمدخان، دلایلی چند، پرداخت مالیات‌های مقرر به دولت مرکزی را مختل نمود. در ایالاتی مثل فارس، فشار و تعدی حاکمان ایالات به مردم تا نبود اقتدار دولت مرکزی و بروز و ظهور ملوک‌الطوایفی اخذ مالیات را با مشکل مواجه نمود (Garmroudi, 1968: 1005; Haji Pirzadeh, 1963: 95).

حاکمان ایالات که با فروش مناصب از سوی قاجارها به منصب حکمرانی رسیده بودند، برای بدست آوردن وجوه پرداختی خود، با فشار بر مردم نه تنها سعی بر بازگشت وجوه خود داشتند؛ بلکه از قبیل اخذ مالیات‌های سنگین و نامتعارف، سعی در انباشتن کیسه‌های خود داشتند. به گفته یکی از محققان تاریخ روستایی ایران، تمامی عشایر ایران که ساختار سنتی اجتماعی آنها بر اساس اقتصاد کوچ استوار بود، همه ساله بر اساس جدول مالیاتی تنظیم شده‌ای، مقدار سرانه مالیات خود را پرداخت می‌کردند و می‌توانستند به زندگی کوچندگی بر پایه اقتصاد دامداری سنتی خود ادامه دهند. در غیر این صورت، این عشایر دچار قهر و غضب مأموران مالیاتی قرار می‌گرفتند و آن قدر شکنجه می‌شدند تا مالیات سرانه خود را به صورت تعیین شده بپردازند. از این رو، با خبر ورود مأموران مالیاتی سکنه عزادار می‌شدند و اغلب در غارهای کوهستان، پنهان و یا درصدد فرار از منطقه برمی‌آمدند (Safinejad, 2002: 19).

در پی سقوط محمدعلی شاه قاجار، نابسامانی‌های حاصل از استقرار دولت نوپای مشروطه نه تنها فروکش نکرد، بلکه از آغاز جنگ جهانی اول و گسترش دامنه آن به ایران بر میزان تلاطم‌های آن افزوده شد. فارس در این دوران و بر طبق قرارداد ۱۹۰۷م، در منطقه بی‌طرف قرار گرفته بود. در آستانه جنگ جهانی اول ایالت فارس از شرایط سیاسی و اجتماعی چندان مساعدی برخوردار نبود. شورش عشایر قشقایی و خمسه از یک سو، و حمله راهزنان به مردم

و شهرهای مختلف فارس، غارت کاروان‌ها، ناامنی جاده‌های تجاری به ویژه جاده تجاری بوشهر- شیراز- اصفهان، حمله به اتباع بیگانه، اوضاع نابسامان مالی و عدم حمایت حکومت مرکزی از حاکم محلی از سوی دیگر، فارس را در شرایط ویژه‌ای قرار داده بود. اگرچه فارس طبق قرارداد ۱۹۰۷م، در منطقه بی‌طرف قرار گرفته بود، با وجود آن انگلیس و روسیه و در سال‌های منتهی به آغاز جنگ جهانی اول، آلمان‌ها عامل تعیین‌کننده‌ای در وقوع رویدادهای فارس بودند (همان: ۱۳۳). از دیگر عواملی که باعث می‌شد تجارت فارس شرایط نابسامانی را تجربه نماید، عدم توانایی حکمران در برخورد با گروه‌هایی که به عنوان «راهدار» در راه‌های مهم تجاری مستقر بودند و مالیات‌های غیر قانونی مطالبه می‌کردند، بود. روی هم رفته، ساختار اداری فارس در آستانه جنگ جهانی اول، کارکرد چندانی در اداره امور نداشت. اوضاع مالی نامساعد و قشون نامنظم ایالت اداره امور را دچار اختلال کرده بود. در چنین شرایطی بود که قدرت‌های خارجی و به ویژه انگلستان، نفوذ بسیار زیادی در فارس کسب کرد و از مجاری گوناگون بر امور مختلف فارس اعمال قدرت می‌نمود.

اوضاع مالیاتی فارس در جنگ جهانی اول

نظام سرمایه‌داری غرب به مثابه روش نوین تولید در تقابل با روش سنتی تولید و در اثر پیدایش و گسترش شهرهای دارای قوانین مستقل، رشد فعالیت‌های تجارت و بازرگانی، پیشرفت‌های خیره‌کننده علمی، با کشورگشایی و استعمار سرزمین‌های دیگر، شکل گرفت. درحالی که با وجود نقش اثرگذار تولید دامی در اقتصاد کشور، این شیوه تولید دیرپا هم با تولید زراعی و هم با اقتصاد شهری و نظام سرمایه‌داری، تعارضی بنیادین و اجتناب‌ناپذیر داشته است، زیرا عشایر و ایلات مانعی برای گسترش کشاورزی به مناطقی بودند که از آن به عنوان چراگاه استفاده می‌کردند. این موضوع خصوصاً در هنگام خشکسالی‌ها، موجب نزدیک شدن گله‌های ایلات به زمین‌های زراعی و در نتیجه درگیری‌های خونین می‌شد (Alizadeh, 2006: 17) و اقتصاد را در دامن ناامنی و شیوه‌های سنتی تولید می‌انداخت. امری که در نظام اقتصادی و به تبع آن مالیاتی کشور، از جمله ایالت فارس در این دوران محسوس و مشهود است. به طوری که با انتخاب مخبرالسلطنه هدایت به حکمرانی فارس در آغاز سال ۱۳۳۰ قمری، وی به منظور ایجاد امنیت در این منطقه، در اولین قدم میان دو رهبر قدرتمند اتحادیه‌های ایلی فارس، حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک چهارم و اسماعیل‌خان صولت‌الدوله، صلح و سازش برقرار کرد. تأیید و تثبیت

ایلخانی آن دو توسط مخبرالسلطنه موجب شد تا آنان برای انجام وظایف خویش دلگرم شوند. پس از آن مخبرالسلطنه با تقویت قشون محلی در جهت برقراری امنیت تلاش کرد (Hedayat, 1965: 248). مخبرالسلطنه در بدو ورود به فارس برای ریاست صولت‌الدوله بر ایل قشقایی، سه شرط ذیل را مطرح نمود: پرداخت بقایای مالیاتی ایل قشقایی، تحویل دادن مقصرین سوء قصد به اسمارت کنسول انگلیس در فارس (که قبل از اوکانر در فارس، به عنوان کنسول به دولت متبوعش خدمت می‌نمود) و جلوگیری از شرارت‌های ایل قشقایی (Hedayat, 1965: 311).

از دیگر اقدامات قابل توجه مخبرالسلطنه در جهت بازگشت آرامش و امنیت به فارس، سرکوب اشراار بود که نه تنها زندگی مردم را به ستوه آورده بودند، بلکه از پرداخت مالیات‌های مقرر به خزانه حکومت فارس نیز ممانعت به عمل می‌آوردند. از جمله اشراار معروف در این برهه، می‌توان به عسکرخان برادر محمدقلی خان عرب و قاتل معتمد دیوان کواری اشاره نمود. برای دستگیری وی مخبرالسلطنه، حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک (قوام‌الملک چهارم) را به فسا فرستاد. با دستگیری و اعدام عسکرخان در میدان ارگ شیراز، ژاندارم‌ها و مأمورین مالیه به املاک وی رفتند. فاروق و آب انار، دو ملک از املاک وی را مالیه فارس تصاحب نمود. اموال دیگرش، مقداری را ژاندارم‌ها به تهران حمل نمودند و مقداری دیگر، از جمله تنباکوه‌های فراوان، البسه و لباسی از جنس خز که متعلق به نصیرالملک بود را مالیه فارس به شیراز انتقال داد. به روایت مخبرالسلطنه، از اموال اخذ شده چیزی به صاحبانش نرسید.

مقارن با این رخداد، استاز بلژیکی از سوی مورنارد، خزانه‌دار کل، به‌عنوان ریاست مالیه فارس به شیراز آمد. میرزاصطفی‌خان اصفهانی نیز به‌عنوان معاون وی انتخاب شد. در ابتدا، چون او از وزارت مالیه مدرکی دال بر معاونتش ارائه نداد، مخبرالسلطنه از پذیرش او سرباز زد. سرانجام با صدور حکم وی توسط وزیر مالیه، مأموریت او مسجل گردید. مخبرالسلطنه از آمدن میرزا مصطفی‌خان به فارس مشوش بود و او را مانعی برای امنیت فارس می‌دانست (Mokhber al-Saltaneh, 1965: 251). همچنین مخبرالسلطنه به ارتباطات مخفیانه میرزاصطفی‌خان با «ظل‌السلطان» اشاره دارد و بر این باور بود که وی به عنوان جاده‌صاف‌کن آنان و برای عزل مخبرالسلطنه و جانشینی اکبرمیرزا صارم‌الدوله، فرزند ارشد ظل‌السلطان، به فارس آمده بود (Mokhber al-Saltaneh, 1965: 317). در ادامه، مخبرالسلطنه به کارشکنی‌های کنسول وقت انگلیس در فارس، اوکانر، و همراهان او در انجام وظایفش، اشارات در خور توجهی دارد: «استاز رئیس مالیه، اوگلا رئیس ژاندارم، مریل آمریکایی فضول نظام با مشورت اکونور قنسول انگلیس، بدون رجوع به من عده‌ای سرباز و ژاندارم با توپ به کازرون فرستادند و فرصت تحقیق

به من ندادند. قنصل می گوید مخارج ژاندارم را انگلیس می دهد. استاز حقوق از دولت ایران می گیرد و نوکر اجنبی است. مالیه، گوش است برای اطاعت قنصل، اولیای دولت بین من و مأمورین خارجه، مگس نقاله. ...» (Mokhber al-Saltaneh, 1965: 25).

از جمله مأموران فعال انگلیسی در ایران و در سال های جنگ جهانی اول، فردریک اوکانر بود. اوکانر در سال های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴م/۱۲۹۳-۱۲۹۱ش کنسول انگلیس در فارس بود. او که تا پیش از شروع جنگ جهانی اول در کل ایالت فارس فعال می باشد، با آغاز جنگ توسط «کمیته حافظین استقلال» به اسارت درآمد و پس از آزادی از ایران خارج شد. در ۱۸ آبان ۱۲۹۴ش، ژاندارمری فارس به فرماندهی یاورعلی قلی خان و به همراهی دموکرات های شیراز با نام «کمیته حافظین استقلال» بر قوام الملک و اتباع انگلیسی شوریدند و اوکانر کنسول انگلیس را به اسارت گرفتند. کمیته حافظین استقلال در اواخر زمستان ۱۳۳۴ق/۱۹۱۵م اردویی را جهت وصول مالیات معوقه به لارستان فرستاد و منصورالسلطنه رئیس جدید ایل خمسه به همراه آنان اعزام گردید (Iraji, 1999: 47). اگرچه اوکانر داوری ها و استدلال های مغرضانه ای درباره بسیاری از مسائل دارد، ولی خاطراتش اطلاعات ذی قیمتی درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی فارس دارد.

انگلیس مؤثرترین و بانفوذترین نیروی سیاسی خارجی فارس در آستانه جنگ جهانی اول بود. اوضاع نابسامان و آشفته فارس زمینه مناسبی برای انگلستان فراهم کرده بود تا بتواند از مجاری مختلف در اداره امور فارس مداخله نماید. فارس به لحاظ وضعیت مالی شرایط مایوس کننده ای داشت. خزانه داری، ورشکسته و عایدات نیز اندک بود. هیچ ضمانت اجرایی برای تحصیل مالیات وجود نداشت و گاهی ماه ها حقوق ماهیانه اکثر مقامات رسمی، سربازان و مأمورین نظمیه پرداخت نمی شد. در چنین اوضاع نابسامانی، انگلیس از طریق وام هایی که به دولت ایران برای هزینه در فارس پرداخت می کرد، توانست در بسیاری از مراکز قدرت فارس، جای پای خود را استحکام بخشد. آنها ابتدا در سال ۱۹۱۳م/۱۲۹۲ش، مبلغ سی هزار لیره، مخصوصاً برای استفاده های حکومت فارس، در اختیار دولت ایران گذاشتند. مبلغ یادشده به حساب شعبه شیراز بانک شاهنشاهی ایران واریز شد و کنسول انگلستان که به نوعی حق نظارت بر این امور را داشت و تا حدودی مجاز به دخالت در نحوه مصرف وام بود، می بایست مقدار مورد نیاز را به نماینده مالیه پرداخت نماید. علاوه بر این وام، مبلغ صد هزار لیره برای استفاده ژاندارمری فارس در اختیار دولت ایران قرار گرفت. در سال ۱۹۱۴م/۱۲۹۳ش نیز دو وام دیگر به مبلغ پنجاه هزار لیره و چهل هزار لیره برای حکومت فارس و ژاندارمری فارس

به دولت ایران پرداخت شد. از دید اوکانر، کمک‌های مالی دولت متبوعش خزانه‌داری ایالت فارس را از ورشکستگی که گریبان‌گیرش شده بود، نجات داد و دستگاه حکومتی را مجدداً سامان داد؛ اما همو در جای دیگر از خاطراتش می‌افزاید که نتایج بدست‌آمده رضایت‌بخش نبود، زیرا اقدامات انجام شده با مبالغ هزینه شده برابری نداشت! علی‌رغم هزینه‌های مالی که دولت انگلیس برای حفظ منافع استعماری‌اش و به خصوص حفظ امنیت راه‌های فارس انجام داد، در نهایت اوکانر بر این باور بود که افسران سوئدی موفق شدند نیرویی آبرومند را در فارس سازماندهی و تجهیز کنند (O'Connor, 1997: 78).

با آغاز جنگ جهانی اول، علی‌رغم نارسایی‌های بسیار و دشمنی‌ها و مخالفت‌های محلی، ژاندارمری به صورت نیرویی کارآمد و قوی درآمد بود، اما افزون بر ژاندارمری، نیروی دیگری نیز وجود داشت که دولت انگلیس می‌بایست در جهت تأمین منافع استعماری‌اش برایش اعتبار مالی فراهم می‌نمود؛ این نیرو قشون ایران بود. اوکانر به‌عنوان کنسول انگلیس درصدد بود، در ابتدای مأموریتش بر فارس این تشکیلات را برچیند و ژاندارمری را جایگزین آن نماید. اما آن‌چنان که خودش در خاطراتش شرح داده است، به دو دلیل این کار شدنی نبود. دلیل اول اینکه تعدادی از صاحبان منافع می‌خواستند که این به‌اصطلاح قشون باقی بماند، زیرا این تشکیلات زمینه مناسبی برای اختلاس و دزدی برایشان فراهم می‌نمود. دوم اینکه اگر از افسران سوئدی تقاضا می‌شد که کاری را انجام دهند که در چارچوب وظایفشان قرار نمی‌گرفت و به محبوبیتشان در محل لطمه وارد می‌آورد، به حق با آن مخالفت می‌کردند؛ مثلاً وادار ساختن یاغیان، روستائیان، عشایر و... به پرداخت مالیات (O'Connor, 1997: 79).

در این برهه زمانی، مورنارد بلژیکی خزانه‌دار کل در مرکز بر امور مالی مملکت نظارت می‌نمود. وی یکی از هم‌وطنانش به نام «استاس» را که به عنوان نماینده خود در کلیه امور مهم مالی برگزیده بود، در ژانویه ۱۹۱۲ میلادی/محرّم ۱۳۳۱ق روانه فارس نمود تا به امور مالی این ایالت حساس و استراتژیک سروسامان دهد. آن‌چنان که اوکانر گزارش می‌دهد، استاس در انجام مأموریتش موفق بود. وی که به زبان فارسی و آداب و رسوم ایرانیان آشنایی کامل داشت، توانست بدون آنکه با آن دسته از صاحبان منافع در فارس به دشمنی برخیزد، کارها را سروسامان دهد. اوکانر از سال ۱۹۱۳ میلادی برای فارس به نیکی یاد می‌کند. از نظر وی، سال ۱۹۱۳ که آغاز خوبی نداشت، با آرامش پایان پذیرفت. در مقایسه با سال‌های قبل، میزان قتل و دزدی در این سال اندک بود. بین طوایف صلح و آرامش برقرار بود و روابط انگلیس با حکمران وقت فارس (مخبرالسلطنه) نیز خوب بود. مناطقی که سال‌ها حتی یک قران مالیات پرداخت نکرده

بودند، مالیاتشان را به موقع می‌پرداختند. آنچه بیشتر جلب توجه می‌کرد، این بود که عایدات دریافتی هم درست و به‌جا به مصرف می‌رسید (O'Connor, 1997: 85).

دیگر رخداد مهم سال ۱۹۱۴ سوء قصد به جان استاس، رئیس بلژیکی مالیه فارس بود. در یکی از شب‌ها که وی به خانه برمی‌گشت، دو گلوله به سوی شلیک می‌شود که به او اصابت نمی‌کند و جان سالم به در می‌برد (O'Connor, 1997: 89).

اوکانر بر این باور بود که مخبرالسلطنه برای شناسایی مرتکبین این عمل مایل نبود گام مؤثری بردارد و تنها به ابراز انزجار عاملین این سوء قصد اقدام نمود. به همین دلیل رؤسای اروپایی دوایر، پس از تبادل نظر تصمیم گرفتند که خود رأساً اقدام کنند. آنان به دلایل متعدد، همگی به نصیرالملک، نجیب‌زاده ثروتمندی که در عمارت بزرگی نزدیک شیراز زندگی می‌کرد و به دشمنی با تشکیلات مالیه فارس و توطئه‌چینی علیه آن شهرت داشت، بدگمان شدند. با اینکه قراین و شواهد محکم و محکمه‌پسندی علیه او در دست بود (دلایل عینی وجود نداشت)، مخبرالسلطنه از هر اقدامی سرباز می‌زد و چون این امر، همه اروپاییان ساکن شیراز را بدگمان نموده بود، سرهنگ اوگلا و سرهنگ مریل تصمیم گرفتند که خود دست‌به‌کار شوند. به همین دلیل شبانه تعدادی ژاندارم به منزل متهم گسیل داشتند و تحت مراقبت تعدادی محافظ او را روانه بوشهر کردند. به متهم دستور داده شد تا از طریق بوشهر به زیارت کربلا برود و تا یک سال به سبب جرمی که مرتکب شده بود، به هیچ عنوان مراجعت ننماید (O'Connor, 1997: 90). برخلاف نظر اوکانر، مخبرالسلطنه در خاطراتش تبعید نصیرالملک، قضیه کازرون، کارشکنی‌های مالیه فارس و ندانم‌کاری‌های ژاندارم‌ها را به تحریک اوکانر می‌دانست. در تأیید نصیرالملک و اقداماتش که منافع انگلیسی‌ها و تابعان آن دولت در فارس را با مخاطراتی مواجه می‌نمود، مخبرالسلطنه می‌نویسد: «نصیرالملک از اعیان شیراز است و از مالیه مملکت مستحضر. تا اداره مالیه اطلاعات کافی نداشت، به او متوسل می‌شدند و از او شور می‌کردند. مستغنی که شدند، او را بی‌خبر [و] به تقاضای میرزاصطفی‌خان [عقل استاز]، موافقت قنسول و به دست ژاندارم تبعید کردند و [درحالی‌که] من حاکم!» (Mokhber al-Saltaneh, 1965: 262). مخبرالسلطنه از تسلط بیش از حد اوکانر بر مالیه فارس و ژاندارم‌ری گلایه دارد و از اینکه فارس تا این حد در تسلط بیگانگان (انگلیسی‌ها) می‌باشد، دردمند است. همچنین مخبرالسلطنه تلاش‌های نه‌ماه‌اش برای از بین بردن هرج و مرج در فارس و سختی‌هایی که در این راه متحمل شده است، یادآور می‌شود؛ اما از اینکه به تصمیمات وی بهایی داده نمی‌شد، شکایت داشت. مخبرالسلطنه به ویژه به نقش اداره مالیه فارس و ژاندارم‌ری در از بین بردن ثبات لازم

اشاره دارد و از این دو ارگان به عنوان دولتی در وجود دولت که نظم موجود را از بین برده‌اند، یاد می‌نماید (Mokhber al-Saltaneh, 1965:264).

مخبرالسلطنه همچنین در تلگرافی که به وزارت داخله مخابره نمود، ضمن گلایه از نبود افراد شایسته جهت اداره امور مملکت و در عین حال، اخلال و کارشکنی آنان در حکمرانی وی، در مورد اداره مالیه فارس و عدم توجه کارکنان این اداره در قبال اخذ مالیات و برخورد مناسب با مؤدیان مالیاتی داد سخن به میان می‌آورد. اندکی بعد خزانه‌دار کل (مرنارد)، ضمن تلگرافی به مخبرالسلطنه، از اهتمام و حسن اداره وی در سر و سامان دادن به اوضاع فارس و همچنین تلاش‌های وی در اخذ مالیات این ایالت، از عدم همکاری وی با هم‌وطنش (استاس) یاد می‌نماید. مخبرالسلطنه در پاسخ به وی نوشت: «حالا که پیشرفت امور فارس را به حسن اهتمام من می‌دانید، نصایح مرا گوش کنید. به جای نصف، دو ثلث مالیات وصول خواهد شد، گوش نکردند و پس از مخارج گزاف و تولید غوغا، باز بنده ترتیبی دادم که بدون شکایت در اکثر نقاط تمام مالیات وصول خواهد شد. مطلب بسیار است گوش شنوا نیست...» (Mokhber al-Saltaneh, 1965: 265).

لازم به ذکر است با مساعی مخبرالسلطنه و اعزاز قوام‌الملک [حبیب‌الله قوام‌الملک چهارم] توسط وی به لارستان (۱۳۳۳ق) که بر اثر اقدامات سید عبدالحسین لاری و بارانش از اطاعت والی فارس سرپیچی نموده بودند، نظمی در آن ایالت ایجاد شد و مالیات‌ها نیز وصول گردیدند (Mokhber al-Saltaneh, 1965:261).

در بحبوحه جنگ جهانی اول در فارس و رقابت‌های دول روس و انگلیس با آلمان‌ها در ایران و به ویژه فارس، به عنوان یکی از کانون‌های درگیر جنگ، مؤسس خان به جای استاز به عنوان رئیس مالیه فارس به شیراز آمد. مخبرالسلطنه از وی به نیکی یاد می‌کند و او را «مردی سلامت‌جو و آشنا به احوال مملکت» می‌داند. بعد از آنکه مؤسس خان به مخبرالسلطنه اطلاع داد که پسر قوام‌الملک [ابراهیم قوام‌الملک] به اتفاق مدبرالسلطنه نوری، ابواب جمعی پدرش [ایلات عرب، لار و داراب] را چهل هزار تومان برآورد نموده و این امر سبب اغتشاش در فارس خواهد شد. مخبرالسلطنه در پاسخ نوشت: «دست به ابواب جمعی قوام نمی‌شود زد، سی چهل هزار تومان به آن نمی‌ارزد که کانون فساد تازه‌ای در مملکت ایجاد شود. مصالح بزرگتر [ی] هم هست که باید رعایت شود...» (Mokhber al-Saltaneh, 1965: 280).

مخبرالسلطنه هدایت بعد از سه سال حکمرانی در فارس سرانجام توسط میرزا حسن خان

مستوفی‌الممالک در مورخه ۳ ذیقعدہ ۱۳۳۳ق به تهران احضار گردید. در طول این مدت و آن‌چنان که از خاطرات وی برمی‌آید، در فارس آرامش و امنیت حکم فرما گردید و مالیات‌ها به موقع وصول و به خزانه دولت سرازیر شد. سردار فاخر حکمت (فاخرالسلطنه)، از فارسیان برجسته این عهد، بر این امر صحنه می‌گذارد. وی ضمن اینکه از سوی مخبرالسلطنه مأمور جمع‌آوری مالیات یکی از مناطق فارس (نی‌ریز) می‌شود، حکم فرمانروایی این منطقه را نیز از مخبرالسلطنه می‌گیرد. فاخرالسلطنه تعهد نمود با پرداخت بیست و یک هزار تومان مالیات نی‌ریز، سند لازم را به مالیه فارس بدهد. در آن موقع قوام‌الملک چهارم (حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک)، با بهارلوها در داراب جنگ داشت و بنا به ادعای قوام، برادر شیخ زکریا که ریاست نیروهای سید عبدالحسین لاری، مجتهد معروف لار را بر عهده داشت و در همان محل اقامت داشت، افراد چهار معدن (دهات بزرگ کوهستان) نی‌ریز را آزاد گذاشته بود تا به کمک بهارلوها بروند. قوام شرحی به مخبرالسلطنه نوشته و گفته بود برادر شیخ زکریا در تحریکات علیه او دست دارد و عده‌ای را از چهار معدن نی‌ریز برای کمک به بهارلوها فرستاده است و تقاضا داشت که فاخرالسلطنه به نی‌ریز برود و از اخلال و آشوبی که در آنجا حاکم شده بود، جلوگیری نماید. فاخرالسلطنه برای برقراری امنیت در نی‌ریز از مخبرالسلطنه، دو بیست سوار و چند قبضه توپ و عده‌ای توپچی مطالبه نمود. مخبرالسلطنه، نایب محمدخان، افسر توپخانه و عده‌ای سرباز که مسئولیت توپ‌ها را بر عهده داشتند، به کمک فاخرالسلطنه فرستاد. فاخرالسلطنه دو بیست سوار خود را به شیراز آورد. آنان از مخبرالسلطنه سان دیدند. در طی این سال، احمدخان، محمودخان و رضاقلی‌خان از فرزندان اسکندرخان معروف، از اداره مالیه به اتفاق کاظمی که عضو مهمی در مالیه فارس بود، به‌عنوان مباشر پرداخت‌ها، فاخرالسلطنه را همراهی نمودند (Fakher al-Saltaneh, 2000: 117). قبل از اینکه فاخرالسلطنه عازم نی‌ریز شود، برای خداحافظی نزد مخبرالسلطنه رفت و نظر وی را در مورد برخورد با کلاتران معادن که سال‌ها یاغی بوده، از اطاعت دولت سرپیچی نموده و در پرداخت مالیات سهل‌انگاری نموده بودند، جویا شد. مخبرالسلطنه در پاسخ به فاخرالسلطنه گفت که اگر آنها اطاعت نمودند، لزومی به جنگ با آنها نیست. بعد از ورود فاخرالسلطنه و نیروهایش به نی‌ریز، وی سیدحسین ده‌موردی را که «مرد مورد اطمینان و خوبی بود»، خواسته و او را به سرکوه پیش برادر شیخ زکریا و کلاتران چهار معدن فرستاد تا با آنان وارد مذاکره شود. فاخرالسلطنه به ده‌موردی متذکر شد به آنان اطلاع دهد، چنانچه سر توپ بیایند (اگر پناه بیاورند و اطاعت دستور بکنند) و مالیات هم بدهند، با آنان جنگی نخواهیم

داشت. آن‌چنان که فاخرالسلطنه در خاطراتش شرح داده است، این تذکر به موقع، کارگر افتاد. برادر شیخ زکریا چهار کدخدای معروف معادن را به قطروه، منطقه‌ای در شش فرسنگی نی‌ریز که محل اردوی متعلق به فتحعلی خان نی‌ریزی بود، همراه با خود آورد تا اظهار اطاعت کنند و مبلغی هم در حدود چند هزار تومان مالیات چند ساله خود را نقداً به کاظمی دادند و برای مابقی هم سند سپردند (Fakher al-Saltaneh, 2000: 119).

مقارن با حکمرانی مخبرالسلطنه بر فارس، هنگامی که قرار شد ژاندارم‌های سوئدی، امور ژاندارمری و امنیت بین راه را عهده‌دار شوند، مردم، کلاتران، و خوانین بین راه به این کار تن در نمی‌دادند. مخبرالسلطنه، فاخرالسلطنه را مأمور نمود تا با خوانین و کلاتران مذاکره و آنان را راضی نماید. ابتدا مردم سرسختی نشان می‌دادند، ولی به هر ترتیب آنان را متقاعد ساخت که مانع دخالت ژاندارم‌های سوئدی نشوند. فاخرالسلطنه ژاندارم‌ها را در کمارج و دالکی که کلاتر آن، هژیر نظام بود، مستقر نمود و با غضنفرالسلطنه مذاکره نمود و او را قانع نمود. در ادامه سلطان احمدخان اخگر به برازجان مرکز کازرون فرستاده شد. نظر به اینکه سوئدی‌ها با آلمان‌ها روابط خوبی داشتند، همین موضوع موجب شد تا خیلی زودتر از حد تصور سوئدی‌ها در میان مردم محبوبیت کسب کنند. در این مذاکرات قرار شد ژاندارم‌ها مزاحم اخذ «گوشی» خوانین بین راه نشوند. لازم به ذکر است «گوشی» حق راهی بود که خوانین و کلاتران برای برقراری امنیت از هر قاطری که عبور می‌کرد، اخذ می‌نمودند. بنا به روایت فاخرالسلطنه، این رقم برای هر رأس قاطر معمولاً پنج شاهی بود (Fakher al-Saltaneh, 2000: 113).

انواع مالیات‌های دریافتی در فارس در بحبوحه جنگ جهانی اول

مالیات از زمین‌های زراعی یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی حکومت‌های ایرانی از گذشته تا گسترش مناسبات سرمایه‌داری در جهان بوده است. با گسترش مناسبات خارجی در دوران قاجارها و رشد تجارت بین‌المللی، عواید حاصل از گمرکات نیز به طرز فراوانی افزایش یافت، اما به دلیل موانع و مشکلاتی از قبیل: مقررات ناعادلانه گمرکی ناشی از قرارداد تجاری پیوسته به معاهده ترکمانچای، نظام اجاره‌داری گمرکات و ... درآمد این بخش مهم اقتصادی به طور چشمگیری کاهش یافت. بنابراین مالیات ارضی، همچنان اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع درآمدی حکومت محسوب می‌شد (Yaghoubi and Yaghoubi, 2010: 216). از جمله مالیات‌هایی که در سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول و حتی بعد از آن در ایالت فارس از مردم دریافت

می‌شد، مالیات‌های «راهداری» و «علافی» بود. در مورد میزان و نحوه اخذ این مالیات‌ها مأموران و کارگزاران دولت انگلیس، گزارش‌های درخور توجهی به دولت متبوعشان ارائه می‌دادند. انگلیسی‌ها که در راستای منافع استعماری خود در ایالت فارس به امنیت راه‌های این ایالت توجه ویژه‌ای داشتند، تلاش زیادی جهت برقراری ثبات و آرامش در این راه‌ها از خود نشان می‌دادند. اهمیت این موضوع به حدی بود که کارگزاران وقت دولت انگلیس در گزارش‌هایی که در این زمینه به دولت متبوع خود ارائه می‌دادند، جزئی‌ترین مسائل را نیز از قلم نمی‌انداختند. از جمله مسائل و مواردی که در این گزارش‌ها به آن می‌پرداختند، مباحث مالیاتی بود (Bashiri, 1990: 1915).

قبل از سال ۱۹۰۰ راهداری به شکل چند شاهی به عنوان باج قوافل، فقط در قسمت‌های پایین راه و در چند مرکز از قبیل برازجان و غیره اخذ می‌شد و اخذ این باج موقتی بود و به هیچ‌وجه، خوانین محلی در منازل راه آن را منظم‌اً وصول نمی‌نمودند و در مقابل این وجه، برای حفظ قوافل در شب، قراول تهیه شده و چند نفر تفنگچی تا منزل دیگر همراه آنها می‌فرستادند. این مسأله قابل ملاحظه است که ایلات ساکن در امتداد راه تا سال ۱۹۰۰ چندان مسلح نبودند و بعد از آن تاریخ، اسلحه کم و زیاد از مسقط برای آنها وارد شد (Bashiri, 1990: 1915). در ادامه، چیک، مستشار تجاری کاکس، به مالیات دیگری به نام «علافی» اشاره دارد و بر این باور است که مالیات مذکور، به گمان وی، از راهداری سابقه بیشتری دارد. وی این باج را یکی دیگر از اجحافات می‌داند که مقارن با هرج و مرج در سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول، توسط خوانین، از قاطرداران اخذ می‌نمودند.

از نظر چیک، دول وقت ایران در امور مذکور نمی‌توانستند تعهدات خود را عملی نمایند و فقط هفت الی هشت نفر از سرکردگان و رؤسای که راه از خاک آنان می‌گذشت، از این اجحافات ممانعت به عمل می‌آوردند. دلیل آن نیز این بود که چون از تعرفه جدید گمرکی به آنها فایده‌ای نمی‌رسید، به هیچ‌وجه مایل نبودند که چیزی را که بر عایدات آنها می‌افزود، از دست بدهند. چیک در ادامه به سهل‌انگاری به دولت ایران برای مواظبت و محافظت از راه‌ها، اشاره می‌نماید. نکته جالب توجهی که توجه چیک را به آن جلب نموده بود، افزایش تدریجی مالیات راهداری پس از سال ۱۹۰۶ می‌باشد. این افزایش آن‌چنان بوده که چیک تمام اطلاعات لازم را در باب آن بدست آورده است. آن‌گونه که چیک روایت می‌کند، اخذ وجوه حاصل از مالیات راهداری تا سال ۱۹۰۷ تدریجی بود و از آخر سال ۱۹۱۰ رشد آن تسریع گردید (Bashi-

1916: 1990). چیک، افزایش مالیات مأخوذ از راهداری را طی سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ که از تجار محلی دریافت نموده و در صورت‌های ماهیانه دولت متبوعش درج می‌گردید، در جدولی توضیح داده است. به روایت چیک، مبالغ فوق فقط حق راهداری و تفنگچی‌گری را دربرمی‌گیرد و عوارض و مالیات‌های حاصل از علافی را شامل نمی‌شود و روی هم‌رفته برای هر ۳۰۰ رطل (صد مثقال) مال‌التجاره، تخمیناً ده شیلینگ می‌شود. در تابستان سال ۱۹۱۰ میلادی نحوه‌ی اخذ این وجوهات تغییر نمود و حتی بدتر از قبل شد؛ زیرا تا مدت ۱۹ ماه یعنی از مارس ۱۹۰۹ تا دسامبر ۱۹۱۰ [آذر-دی/۱۲۸۹/ذیقعه-ذیحجه/۱۳۲۸] صولت‌الدوله قشقایی، راه قافله‌رو را به جره و فیروزآباد منحرف نمود. در اواخر مدت مذکور نیز خوانین و تفنگچیان، راه کازرون مداخل منظم خود را از دست داده و درصدد آن بودند که به هر نحوی به قوافل دسترسی پیدا کنند (Bashiri, 1990: 1917).

مسئله راهداری، آن‌چنان که از مندرجات کتاب آبی برمی‌آید، تا زمان ورود مخبرالسلطنه هدایت‌والی جدید به شیراز، از سابق خیلی مهم‌تر شده بود و نسبت به بهار سال ۱۹۱۲ مبلغ آن دو برابر شده بود. به محض ورود مخبرالسلطنه به عنوان والی جدید ایالت فارس به شیراز، در اواسط اکتبر ۱۹۱۲، مسئله ترک و توقیف راهداری را از اولین برنامه‌های خود برای بازگرداندن آرامش به راه‌های فارس قرار داد. به همین دلیل فوراً دو نفر از مأموران سوئدی را با ۱۵۰ ژاندارم تا کازرون فرستاد و اینها مأمور بودند که ۱۰۰ نفر از تفنگچی‌های عرض راه را گرفته و اداره ژاندارمری به آنان حقوق بدهد و اخذ راهداری را در تمام نقاط بین شیراز و کازرون موقوف نمایند (Bashiri, 1990: 1918).

در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول و مقارن با آخرین سال‌های حکومت قاجاریه، همچنان به دلیل فقدان یک دولت مقتدر، در اقصی‌نقاط ایران، هرج‌ومرج حکم‌فرما بود. ایالت فارس نیز از این قاعده مستثنی نبود و مدعیان مختلف در این ایالت بزرگ، ترکتازی می‌نمودند و در ایجاد اغتشاش دخیل بودند؛ بنابراین مالیات‌های مقرر که می‌بایست به اداره مالیه فارس وصول می‌شد نیز به سختی دریافت می‌گردید. از جمله مالیات‌هایی که از گذشته و از دوران قاجار در این ایالت و توسط محصلان مالیاتی وصول می‌شد، مالیات ایل‌ی اغنام و احشام بود که از ایلات و عشایر، به خصوص از ایل قشقایی، دریافت می‌شد. شواهد بدست آمده حکایت از آن دارد که در این برهه، مأموران اداره مالیه فارس نه تنها در امر وصول مالیات موفقیت چندانی نداشتند؛ بلکه اخاذی‌های سران ایلات و عشایر از رعایای تحت امرشان و چپاول نمودن این

مالیات‌ها توسط آنان، مانعی جدی در امر وصول مالیات بود. در این مورد جریده (روزنامه) فارس، مکتوبی را که میرزاخلیل خان، مفتش مالیه فارس، به این روزنامه ارسال کرده بود، چاپ و منتشر نمود. میرزاخلیل خان که به عنوان مأمور وصول مالیات به منطقه سرحد قشقایی رفته بود، در مکتوب خودش از اخاذی‌های مالیاتی ایلخان وقت قشقایی (سردار احتشام) و تعدیات وی بر عشایر قشقایی سخن راند. وی که هفت ماه قبل از درج این مکتوب برای وصول مالیات شش ناحیه و چهاردانگه و ضبط محصول و مال‌الاجاره املاک سردار عشایر به سمیرم، سرحد ایل قشقایی، رفته بود، بعد از آنکه ایلخانی از واگذاری املاک به دولت و همچنین پرداخت مالیات شش ناحیه خودداری نمود، در طی تلگرافی آنچه را که اتفاق افتاده بود، به صورت مکتوب به اداره مالیه فارس گزارش داد؛ بنابراین مجدداً میرزاخلیل خان به سمیرم رفت. چون عزیمت وی مقارن با حرکت احتشام سردار عشایر به سمیرم بود، وی نیز با احتشام فوق به منطقه رفت. در این مقاله بعد از اینکه میرزاخلیل از تزییقاتی که ایلخانی برای وی تدارک دیده بود و وی را به عنوان «محبوس محترمی» در چادر مخصوص جای داده بود، از فشارهای وارده بر عشایر قشقایی در وصول مالیات و توسط سردار احتشام یاد می‌کند که بر اثر آن رعایای سمیرمی در اصطبل ایلخانی بست نشسته بودند. از سوی ایلخانی حکم داده شد که فوراً آنان را بیرون کنند. در این هنگام آن‌چنان که میرزاخلیل روایت می‌کند، وی با مشاهده این «حالت رقت‌انگیز» درصدد برآمد به نزد ایلخانی رفته و برای مردم بینوا شفاعت نماید؛ اما موفق به ملاقات ایلخانی نشد! مردم بینوا که با سروصورت و پای‌برهنه و صورت خون‌آلود در حالی که اشک حسرت بر چشمان آنان جاری بود، در اطراف چادر ایلخانی جمع شده و با مشاهده میرزاخلیل خان دست به دامان وی شدند تا از آنان نزد ایلخانی شفاعت نماید (Fars, Saturday, 9th Jamadi al-Awwal, 1338 AH/January 31, 1920/ AD/Year 4, Issue 22).

میرزاخلیل که چنان‌که گفته شد، خود نیز موفق به دیدار ایلخانی نشده بود، با مشاهده این اوضاع اسف‌بار از آنان علت شکایاتشان را جویا شد. آنان نیز چنین پاسخ دادند: «سرانه اشخاص متوفی و مال‌الاجاره دکاکین مخروبه چندین ساله و عوارض گاوهای مرده دیگران را از ما می‌خواهند و جزئی محصول که قوت لایموت و حافظ حیات ماهاست، کلیه ضبط کرده و برده‌اند و کهنه و پلاس و اثاثیه هم که داشته‌ایم به تاراج مأمورین رفته، مردهای ما هم بعضی در حبس و زجر مأمورین و بعضی سر به کوه گذاشته و فرار کرده‌اند» (Fars, Saturday, 9th, 1338 AH/January 31, 1920/ AD/Year 4, Issue 22, 12).

میرزاخلیل بعد از گوش دادن به عرایض آنان قول داد که ایلخانی را ملاقات نموده و شکایات آنان را انعکاس دهد. روز بعد ایلخانی را ملاقات نمود. ایلخانی از میرزاخلیل تقاضا نمود تا وی به سمیرم برود و ضمن انجام تحقیقات لازم در مورد عایدات از بین رفته و مکتوب نمودن آن، از وی (ایلخانی) بخواهد تا با مشاهده عایدات از بین رفته، ملاحظه حال رعایای تحت امرش را بنماید (Fars, Saturday, 9th Jamadi al-Awwal 1338 AH/January 31, 1920/ AD/Year 4, Issue 22).

اخذای‌های مالیاتی در فارس عصر قاجار، تنها به سران ایلات و عشایر محدود نمی‌شد. در اواخر دوره قاجار و در دیگر مناطق فارس، اخذ مالیات‌های سنگین از مردم همچنان ادامه داشت. این تعدیات تا جایی پیش می‌رفت که مردم برای احقاق حقوقشان به تحصن و بست نشینی روی می‌آوردند. به عنوان نمونه و بر اساس اسناد و مقارن با سلطنت احمدشاه قاجار، مردم اقلید در اعتراض به تعدیات رضاقلی‌خان، نایب‌الحکومه وقت اقلید در اخذ مالیات از آنان در تلگراف‌خانه اقلید به مدت ده روز متحصن شدند و خواستار رسیدگی به عرایضشان شدند. آنان ابتدا و در عریضه‌ای که به وسیله محقق‌العلماء از نمایندگان فارس در مجلس چهارم خطاب به وزارت داخله نگاشتند، از تعدیات رضاقلی‌خان داد سخن راندند (SACMA, 40193-240 and 75009-293).

در پاسخ به درخواست رعایای اقلیدی اداره جنوب وزارت داخله، طی تلگراف‌هایی به ایالت فارس، خواستار رسیدگی عاجل و فوری به درخواست آنان گردید (SACMA, 40193-240 and 75009-293). در ادامه، اداره جنوب وزارت داخله، تلگراف دیگری به شرح ذیل خطاب به ایالت فارس مخابره نمود: «وزارت داخله، اداره جنوب، نمره ۲۷۰۵/۸۲۵. ایالت جلیله فارس به موجب راپرتی که امین مالیه اقلید می‌دهد، رضاقلی‌خان نایب‌الحکومه در وصول مالیات دولت با امین مالیه ضدیت می‌کند و به همین جهت، مبلغی مالیات آنجا لاوصول مانده است. البته تعلیمات لازمه به حکومت محل بدهید که رسیدگی بنماید. در صورت صحت، نایب‌الحکومه را تغییر داده و در پیشرفت امور مالیه، کمال مساعدت و تقویت را معمول بدارد که تجدید به شکایت نشود» (SACMA, 40193-240 and 75009-293).

ایالت فارس در پاسخ به تلگراف‌های وزارت داخله این‌چنین پاسخ داد که: «وزارت جلیله داخله تلگراف نمره ۲۰۴۸ دائر به تحصن رعایای اقلید در تلگراف‌خانه و اصل علت تحصن آنها به واسطه اختلاف مالیاتی است. [آنها] سه هزار تومان سابقاً تفاوت عمل داشته‌اند که اداره مالیه

مطالبه می‌نماید و چندین ماه است که همه روزه استدعا و اظهار می‌نمایند که اقلید، گنجایش پرداخت اضافه مالیات را ندارد و همان مالیات سابق را می‌پردازند و حاضرند که تفتیش هم بشود؛ ولی اداره مالیه می‌گوید باید این مالیات هم داده شود که منوط به اجازه مرکز است. لازم است از وزارت جلیله مالیه حکمی به اداره مالیه برسد که ترتیب کار مالیاتی آنها را بدهند تا رفع تظلم و تحصن آنها بشود. به حکومت آباده هم قدغن شده آنها را اطمینان داده از تحصن خارج بنماید، ولی لازم است که قراری در کار آنها داده شود» (SACMA, 40193-240 and 75009-293).

سرانجام با پیگیری‌های والی ایالت فارس و حکومت آباده، رضاقلی خان دستگیر و تحت‌الحفظ به شیراز فرستاده شد و به عارضین ابلاغ شد جهت رسیدگی به عرایضشان در شیراز حاضر شوند (SACMA, 40193-240 and 75009-293).

با خلع محمدعلی شاه از سلطنت (۱۳۲۷ق) و جلوس احمدشاه بر تخت سلطنت و برقراری دوباره مشروطیت، همچنان شاهد نابسامانی و هرج و مرج در فارس و در ابعاد مختلف می‌باشیم. در نبود یک والی قدرتمند، مالیات‌ها نیز به درستی وصول نمی‌شد. البته به دلیل عدم بارش‌های مناسب، خشکسالی‌های مکرری که در طی این سال‌ها بر فارس مستولی گردیده بود، اخذ مالیات‌ها را نیز با مشکل مواجه نموده بود. این موضوع در نامه‌ای که توسط دختر امام جمعه فارس به مجلس شورای ملی ارائه گردید، مشهود است. عفت‌الشریعه در نامه‌ای که در مورخه ۱۴ محرم‌الحرام ۱۳۲۸ق و دو سال پس از استبداد صغیر به مجلس وقت نگاشت، ضمن ارائه توضیحاتی مبنی بر بازدهی کم محصولات زمین‌های خود در بلوک مرودشت و متعاقب آن تخفیفی که توسط حاکمان فارس از زمان مرحوم پدرش برای آنان قائل بودند، بر این نکته تأکید داشت که تا سال ۱۳۲۶ق توانایی پرداخت مالیات زمین‌های مزروعی خویش را داشت؛ اما اینک و در سال ۱۳۲۸ق به علت تحولاتی که در فارس در طول سالیان گذشته رخ داده بود و وی از این تحولات به عنوان «انقلاب» یاد می‌کند، پرداخت مالیات مقرر، وی را با مشکل مواجه نموده بود. از جمله دلایل عفت‌الشریعه در ناتوانی‌اش در پرداخت مالیات به اداره مالیه ایالت فارس، تاخت و تازهای ایلات و عشایر فارس بر زمین‌های مزروعی وی و به یغما بردن محصولات زراعی‌اش توسط آنان دانسته شده است. این موضوع باعث شده بود وی با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کند و آن‌چنان که خودش توضیح داده است، با خانه‌فروشی و قرض به زراعت می‌پرداخته است! سرانجام وی با اشاره به این نکته که صدق عرایض وی را

اعضای انجمن ایالتی فارس و نمایندگان فارس در مجلس شورای ملی مورد تأیید قرار می‌دهند، از مجلس تقاضا نمود با انعکاس شکایت وی به پیشکار مالیه فارس تخفیف نقدی و جنسی را که در سال‌های گذشته از آن برخوردار بود، مجدداً در در مورد وی مراعات نمایند. ریاست مجلس شورای ملی بعد از وصول نامه عفت‌الشریعه، فوراً آن را به وزارت مالیه ارسال نمود و از آن وزارتخانه درخواست نمود تا ضمن رسیدگی به درخواست وی پاسخی در خور به وی داده شود (SACMA, 40193-240 and 75009-293).

نتیجه‌گیری

با نگاهی به دوره‌های مختلف تاریخی در ایران می‌توان به اهمیت و نقش اساسی مالیات در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران پی برد. در ایران از کهن‌ترین ادوار تا زایش مناسبات جدید سرمایه‌داری در غرب و رسوخ آن به ایران، اساس درآمدهای حکومت در درجه اول، تولیدات زراعی و مالیات بخش کشاورزی و در مرحله بعد، عواید ناشی از فروش مواد اولیه و فراورده‌های دامی بود. حکومت قاجار و پهلوی نیز از این قاعده مستثنی نبودند. با تشکیل سلسله قاجار و ورود ایران به دایره نظام بین‌الملل و تشکیل وزارتخانه‌های مختلف به تاسی از غرب، وزارت مالیه نقش مهمی یافت. با بروز تغییرات که در نتیجه فرایند اصلاحات در دوره قاجار به وجود آمد، باید انتظار داشت که آثار این تغییرات در کارکردهای اقتصادی و به ویژه مباحث مالیاتی که جایگاه مهمی در نظام اقتصادی جامعه ایران عصر قاجار داشت، بازتاب یابد. با توجه به گستردگی ایالت فارس، مالیات‌هایی که از آنجا دریافت می‌گردید، اهمیت زیادی در حیات اقتصادی این حکومت داشت.

با وقوع جنگ جهانی اول و نقض بی‌طرفی ایران، پای دول خارجی به ایران کشیده شد. در این دوران بحرانی و در فقدان قدرت مرکزی نیرومند در ایالات مختلف کشور، نیروهای گریز از مرکز ضمن سلب امنیت و آرامش از مردم، از وصول مالیات به خزانه مرکزی نیز خودداری به عمل آوردند. در دوران زمامداری مخبرالسلطنه هدایت بر فارس که سیاستمداری میانه‌رو و شخصیتی فرهنگ‌دوست بود، نهایت تلاش خود را به کار برد تا امنیت و آرامش را که دیرزمانی از این ایالت رخت بر بسته بود، بار دیگر به این ایالت برگرداند. اما شرایط سخت ملی و بین‌المللی که در این برهه بر ایران حاکم بود و عدم همراهی نیروهای محلی و همچنین کارشکنی انگلیسی‌ها در کنسولگری شیراز، باعث شد تا وی نتواند امنیت و آرامش را آن‌چنان که باید

و شاید به فارس برگرداند و حتی مالیات‌ها نیز به درستی وصول نگردد. درحالی که کشورهای غربی در این روزگار با اتکا بر درآمدهای سرشار تجاری، نظام مساعد اجاره‌داری گمرکات و عایدات آن و ایجاد رفاه عمومی که تناسب مالیات‌ها با دستمزدها را به دنبال داشت، با موانع ناشی از تمکین مالیاتی در ایران مواجه نبودند. به طور کلی آمیزه‌ای از عوامل و عناصر، از قبیل: نظام سنتی مالیات، ناامنی شبکه‌های ارتباطی، نگاه عشیره‌ای و تعارض بنیادین و اجتناب‌ناپذیر ایلات و یکجانشینان، فقدان قوانین کارآمد و مؤثر گمرکی و مالیاتی، رقابت‌های دول روس و انگلیس با آلمان‌ها در کنار ناکارآمدی و ضعف حکومت مرکزی در عدم تمکین مالیاتی در این دوران، نقش بسزایی داشته است.


تعارض منافع


تعارض منافی وجود ندارد.


سپاسگزاری

از حامیان مادی و معنوی پژوهش، خصوصاً از همه مشارکت‌کنندگان در تهیه و تدوین این مقاله تشکر و قدردانی می‌شود.

ORCID

Reza Moeini Roubali  <https://orcid.org/0000-0001-5640-503X>

Mohammad Keshavarz Beyzaei  <https://orcid.org/0000-0003-2020-3633>

Mohammad Mehdi Roshanfekar  <https://orcid.org/0009-0000-9506-0863>

منابع

۱. اوکانر، فردریک. (۱۳۷۶). خاطرات فردریک اوکانر؛ از مشروطه تا جنگ جهانی اول (ترجمه ح. زنگنه، چاپ اول). تهران: شیرازه.
۲. ایرجی، ناصر. (۱۳۷۸). ایل قشقایی در جنگ جهانی اول (چاپ اول). تهران: شیرازه.
۳. بشیری، احمد. (۱۳۶۹). کتاب آبی؛ گزارش‌های محرمانه وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران (به کوشش ا. بشیری، ج ۸، چاپ اول). تهران: نشر نو.
۴. پیرزاده، حاجی. (۱۳۴۲). سفرنامه حاجی پیرزاده (به کوشش ح. فرمانفرمایان، ج ۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. جعفریان، رسول. (۱۳۹۰). کتاب مساحت فارس؛ گزارشی از سال ۱۲۵۶ به عهد محمدشاه قاجار. پیام بهارستان، ۴(۱۴)، ۱۷۵-۲۳۳.
۶. حسینی فسایی، حسن. (۱۳۷۸). فارسنامه ناصری (با تصحیح و تحشیه م. رستگار فسایی، ج ۲). تهران: امیرکبیر.
۷. حسینی، محمدنصیر (فرصت‌الدوله). (۱۳۶۲). آثار العجم (به کوشش ع. دهباشی). تهران: فرهنگسرا.
۸. حکمت، سردار فاخر (فاخرالسلطنه). (۱۳۷۹). خاطرات سردار فاخر حکمت (به کوشش س. وحیدنیا، چاپ اول). تهران: البرز.
۹. روزنامه فارس. (۱۳۳۸). شنبه نهم جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ ق/ ۳۱ جنوری ۱۹۲۰ م/ ۱۱ دلو ۱۲۹۸ ش، ۴(۲۲).
۱۰. سایکس، سر پرس. (۱۳۶۳). سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران (ترجمه ح. سعادت نوری). تهران: انتشارات لوحه.
۱۱. سفیری، فلوریدا. (۱۳۶۴). پلیس جنوب ایران: اس. پی. آر (ترجمه م. اتحادیه و م. جعفری). تهران: نشر تاریخ ایران.
۱۲. سند ساکما. شماره سند: ۴۰۱۹۳-۴۰ و ۲۴۰-۷۵۰۰۹ و ۲۹۳-۷۵۰۰۹.
۱۳. شفیع سروسستانی، مسعود. (۱۳۸۳). فارس در انقلاب مشروطیت (چاپ اول). شیراز: بنیاد فارس شناسی.
۱۴. صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۸۱). شیوه‌های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر لرنشین ایران. نامه انسان‌شناسی، ۱(۱)، ۳۱-۱۷.
۱۵. علی‌زاده، محمدعلی. (۱۳۸۵). تأثیرات اقتصادی نظام سرمایه‌داری غرب بر نظام ایلی - عشیرتی ایران از عصر قاجار تا پایان دوره پهلوی اول. بررسی‌های نوین تاریخی، ۲، ۱۰۵-۱۲۲.
۱۶. عموزاده مهدیرچی، حنیف، ورنجبر، محسن. (۱۳۹۹). مالیات یا اخذ: بررسی نظام مالیات‌گیری ایران پس از دوره ایلخانی با تأکید بر عصر صفوی و قاجار. فصلنامه دولت‌پژوهی، ۶(۲۴)، ۱۸۳-۲۲۰.
۱۷. فلور، ویلم. (۱۳۹۴). تاریخچه مالی - مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجار، ۱۹۲۵-۱۵۰۰ (ترجمه م. کاظمی یزدی). تهران: نشر تاریخ ایران.
۱۸. گرمرودی، میرزافتاح‌خان. (۱۳۴۷). سفرنامه ممسنی (به کوشش ف. فتاحی). تهران: مستوفی.
۱۹. مجیدی، فریده. (۱۳۹۰). سرگذشت تقسیمات کشوری ایران (ج ۴، چاپ اول). تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
۲۰. مستوفی، عبدالله. (۱۳۴۱). شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار (جلد اول). تهران: زوار.

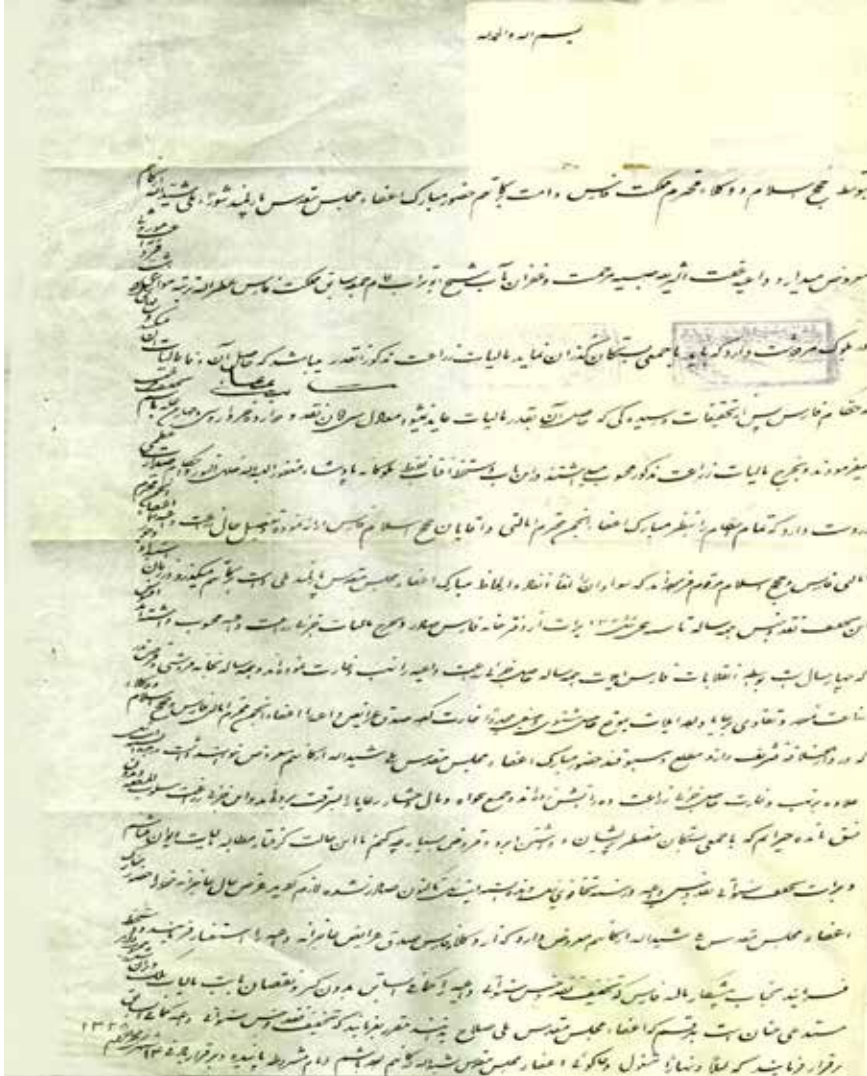
۲۱. نیر شیرازی، عبدالرسول. (۱۳۸۳). تحفه نیر (به تصحیح م. ی. نیری، ج ۱). شیراز: بنیاد فارس شناسی.
۲۲. هدایت، مهدی‌قلی (مخبرالسلطنه). (۱۳۶۳). گزارش ایران؛ قاجاریه و مشروطیت (به کوشش م. ع. صورتی، چاپ دوم). تهران: نشر نقره.
۲۳. ----- (۱۳۴۴). خاطرات و خطرات؛ توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من (چاپ دوم). تهران: زوار.
۲۴. یعقوبی، علی، و یعقوبی، کریم. (۱۳۸۹). بررسی نظام مالیات ارضی در دوره قاجار (از آغاز سلسله قاجار تا انقلاب مشروطیت). ایلام: جوهر حیات.

References

1. Alizadeh, M. A. (2006). The Economic Effects of the Western Capitalist System on the Tribal and Tribunal System of Iran from the Qajar Era to the End of the First Pahlavi Period. *New Historical Studies*, 2, 105-122. [In Persian]
2. Amuzadeh Mahdiraji, H., & Ranjbar, M. (2019). Tax or Extortion: A Study of the Iranian Taxation System after the Ilkhanid Period with an Emphasis on the Safavid and Qajar Eras. *Quarterly Journal of Government Studies*, 6(24), 183-220. [In Persian]
3. Bashiri, A. (1990). *The Blue Book; Confidential Reports of the British Foreign Ministry on the Constitutional Revolution of Iran* (8, Ed. by A. Bashiri, 1st Ed.). Tehran: Nashre-No. [In Persian]
4. Fars Newspaper. (1338). Saturday, 9th Jamadi al-Awwal 1338 AH/January 31, 1920/ AD, 4(22). [In Persian]
5. Flor, W. (2015). *Financial and Tax History of Iran from the Safavids to the End of the Qajar Period, 1500-1925* (Trans. by M. Kazemi Yazdi). Tehran: Tarikh-e-Iran Publishing House. [In Persian]
6. Garmroudi, M. F. K. (1968). *Mamasani's Travelogue* (Ed. by F. Fattahhi). Tehran: Mostofi. [In Persian]
7. Hedayat, M. A. (Mokhber al-Saltaneh) (1984). *Iran Report; Qajarism and Constitutionalism* (Ed. by M. Ali Sowti, 2nd Ed.). Tehran: Noghreh Publications. [In Persian]
8. ----- (1965). *Memories and Dangers; A Glimpse of the History of Six Kings and Some Part of My Life* (2nd Ed.). Tehran: Zavvar.
9. Hekmat, S. F. (Fakher al-Saltaneh) (2000). *Memoirs of Sardar Fakher Hekmat* (Ed. by S. Vahidnia, 1st Ed.). Tehran: Alborz. [In Persian]
10. Hosseini Fasaei, H. (1999). *Farsnameh Naseri*, 2 (corrected and annotated by M. Rastgar Fasaei). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
11. Hosseini, M. N. (Forsat al-Dowleh) (1983). *Asar al-Ajam* (Ed. by A. Dehbashi). Tehran: Farhangsara. [In Persian]
12. Iraj, N. (1999). *Qashqai Tribe in the World War I* (1st Ed.). Tehran: Shiraz. [In Persian]
13. Jafarian, R. (2011). The Book of Area of Fars; A Report from 1877 during the Reign of Mohammad Shah Qajar. *Baharestan's Message*, 4(14), 175-233.
14. Majidi, F. (2011). *The History of National Divisions of Iran*, 4 (1st Ed.). Tehran: Iran Studies Foundation. [In Persian]
15. Mostofi, A. (1962). *My Biography: Social and Administrative History of the Qajar Period*, 1. Tehran: Zavvar.
16. Nir Shirazi, A. (2004). *The Gift of Nir*, 1 (Ed. by M. Yousef Nir). Shiraz: Foundation for Persian Studies. [In Persian]
17. O'Connor, F. (1997). *Memoirs of Frederick O'Connor; from the Constitutional Revolution to the First World War* (Trans. by H. Zanganeh,

- 1st Ed.). Tehran: Shiraz. [In Persian]
18. Pirzadeh, H. (1963). *Travelogue of Haji Pirzadeh*, 1 (Ed. by H. Farmanfarmaian). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
 19. SACMA Document. (1300-1338). 40193-240 and 75009-293. [In Persian]
 20. Safiri, F. (1985). *The South Police of Iranian*; S.P.R. (Trans. by M. Etehadieh and M. Jafari). Tehran: History of Iran Publications. [In Persian]
 21. Safinejad, J. (2002). Taxation Methods in Areas of Lor Nomads of Iran. *Letter of Anthropology*, 1(1), 17-31. [In Persian]
 22. Shafi'i Sarvestani, M. (2004). *Fars in the Constitutional Revolution* (1st Ed.). Shiraz: Foundation for Persian Studies. [In Persian]
 23. Sykes, S. P. (1984). *Travelogue of General Sir Percy Sykes or Ten Thousand Miles in Iran* (Trans. by H. Saadat Nouri). Tehran: Lohe Publications. [In Persian]
 24. Yaghoubi, A., & Yaghoubi, K. (2010). *A Study of the Land Tax System in the Qajar Period (From the Beginning of the Qajar Dynasty to the Constitutional Revolution)*. Ilam: Johar Hayat.

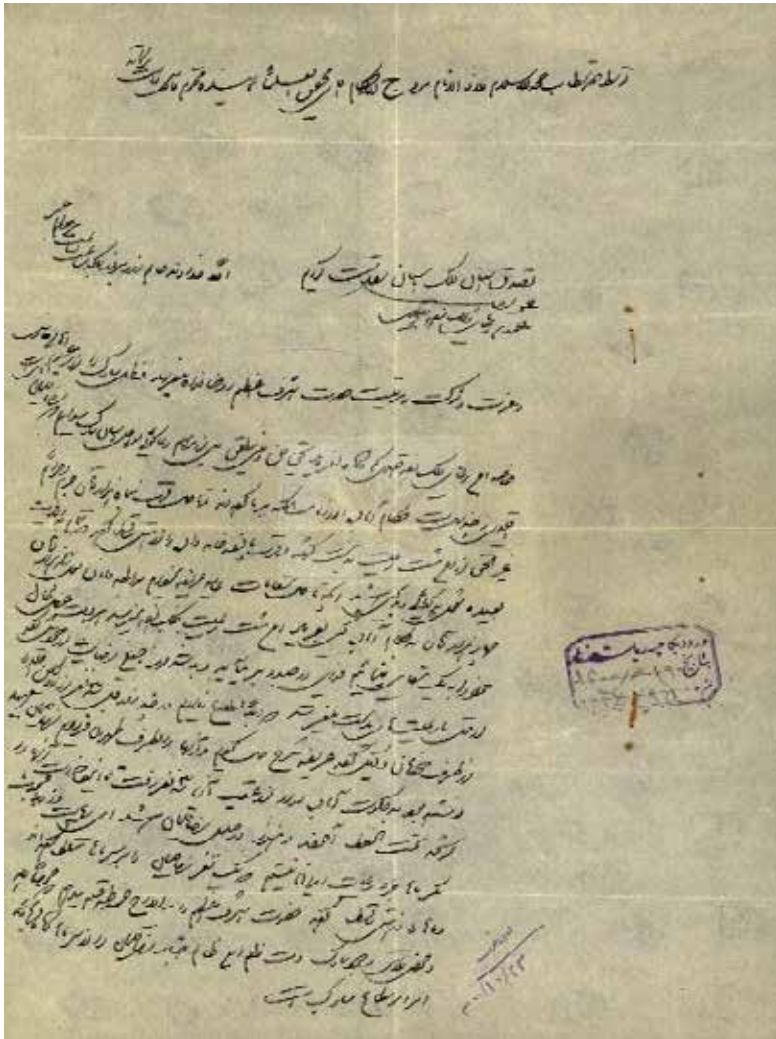
پیوست



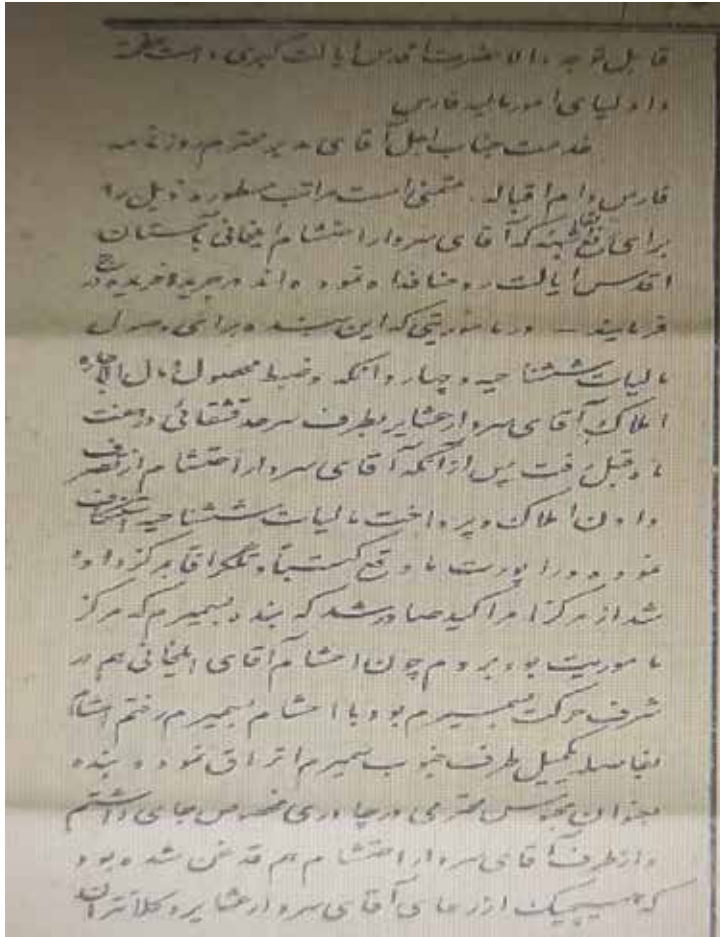
سند ۱. نامه عفت الشریعه صبیبه (دختر) امام جمعه فارس به مجلس شورای ملی مبنی بر عدم توانایی وی در پرداخت مالیات به علت تاخت و تازهای ایلات و عشایر بر زمین‌های زراعی وی (تاریخ سند،

۱۴ محرم ۱۳۲۸ق)

منبع: سند ساکما، شماره ۴۰۱۹۳-۲۴۰.



سند ۲. عرض حال (شکایت) رعایای اقلید از رضاقلی خان نایب‌الحکومه اقلید به علت عدم همکاری او با امین مالیه در وصول مالیات و تعدیات او بر مردم اقلید (تاریخ سند: ۱۳۰۰/۱۰/۲۳). منبع: سند ساکما، شماره ۷۵۰۰۹-۲۹۳.



سند ۳. مکتوب (گزارش) میرزا خلیل خان، مفتش (مأمور وصول مالیات) اداره مالیه فارس از اخاذی‌های مالیاتی ایلخان وقت قشقایی (سردار احتشام) و تعدیات وی بر عشایر در منطقه سرحد قشقایی منبع: فارس، نهم جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ق/ ۳۱ جنوری ۱۹۲۰م/ ۱۱ دلو ۱۲۹۸ش، ۴(۲۲).

استناد به این مقاله: معینی رودبالی، رضا، کشاورز بیضایی، محمد، و روشنفکر، محمدمهدی. (۱۴۰۴). وضعیت نظام مالیاتی فارس در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م/ ۱۳۳۷-۱۳۳۲ق). پژوهشنامه مالیات، ۳۳(۶۵)، ۱۷۷-۲۰۶.



Tax Research Paper is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial4.0 International License.